

## محمدجان شکوری بخارایی جهانگرایی و فضای اطلاعاتی تاجیکستان

چندی است که بیت‌الغزل جهانگرایی از گوشه و کنار جهان شنیده می‌شود. در تاجیکستان نیز اکنون این کلمه (به شکل نادرست «جهانی‌شوی») ورد زبان‌هاست. دستداران «طرز زندگی غرب» با مفتونی دیده به جلوه‌های نظرفریب تمدن اروپایی و امریکایی دوخته‌اند و بعضی پدیده‌های ظاهری آن را که بیشتر نمونه‌ای از فساد اخلاقی است، کورکورانه تقلید می‌کنند. در نتیجه جهانگرایی همچون رخدادی منفی نمودار می‌شود.

حال آنکه جهانگرایی روندی است که مردمان را به هم نزدیک می‌آورد، از دستاوردهای فرهنگ یکدیگر، به ویژه از پیشرفت‌های تمدن غرب بهره‌مند می‌سازد و همه را به راه ترقی امروزی روانه می‌کند. این روند بزرگ ضدیت‌ها و جریان‌های ناروایی هم دارد که اگر به آنها از نگاه فرهنگ سنتی خود بنگریم، گاه با رنگ‌های نامطلوب جلا می‌دهد. متأسفانه همین رنگ‌آمیزی‌های ناصواب آن، توجه بعضی جوانان بی‌تجربه ما را به سوی خود جلب می‌کند. از این رو خوف آن است که برخی از نمودهای جهانگرایی به فرهنگ ملی آسیب برساند.

متأسفانه در سالهای اخیر عوامل تقویت روحیه بیگانه‌پروری و غربگرایی نیز در تاجیکستان افزایش یافته است. چنان که به وضع فضای اطلاعاتی کشور نظری اندازیم، در ماه مارس سال ۲۰۰۷ در روز مطبوعات تاجیک (۹۵ سالگی تأسیس روزنامه «بخارای شریف») از طرف اتفاق روزنامه‌نگاران تاجیکستان اعلان

شد که اکنون فقط ۵۰ درصد رسانه‌های خبری به زبان تاجیکی است و بس. به یک حساب تقریباً ۸۵ درصد روزنامه‌ها؛ به حساب دیگر ۵۰ درصد آنها به زبان تاجیکی نیست و اساساً به زبان روسی است. چنین آماری نیز منتشر شد که در سال ۲۰۰۶ تعداد ۱۱۷ عنوان روزنامه‌ی روسی به طرز قاجاق وارد شده است.

بیشتر روزنامه‌ها و مجله‌های روسی که پنهانی و درست‌تر آنکه به طور غیررسمی، ولی آشکارا آورده می‌شوند، ترغیبگر شهوات و بی‌آدابی می‌باشند. سی‌دی‌ها و نوارهایی که مضموناً فسق و فجور است، اکنون زیاد می‌شوند.

اینها همه شیوه‌ی زندگی غربیان را در تاجیکستان به راه می‌اندازند، اخلاق و آداب، درست‌تر آنکه بی‌اخلاقی و بی‌آدابی غربی را که خلاف هنجارهای اخلاقی مردم ماست، قصد ترویج آنها در تاجیکستان را دارند و به تبع آن اخلاق و آداب سنتی مردم ما ویران می‌خواهند بکنند و ما را هرچه زودتر به سوی غرب‌زدگی رهسپار سازند. نیروهایی پیدا شده‌اند که ویرانی اخلاق مردم ما به سود ایشان است. آنها از این راه پول به دست می‌آورند، ثروتمند می‌شوند، می‌دانند که ما هرچه بیشتر غرب‌زده باشیم، پول‌یابی بعضی اجنبیان (و برخی خودی‌ها)، دولت و صولت آنها بیشتر می‌شود.

این آمار یادشده حکایت از آن می‌کند که در یک بخش کلان فضای اطلاعاتی تاجیکستان بیگانگان حکمرانند.

اگر در تاجیکستان تنها ۵۰ درصد روزنامه‌ها به زبان تاجیکی، باز بعضی از آنها به سه زبان- تاجیکی، روسی و ازبکی چاپ شده باشد، باید بگوییم که در فضای اطلاعاتی تاجیکستان میدان زبان تاجیکی خیلی تنگ شده است. این ۵۰ درصد چنین معنی دارد که زبان دولتی در قلمرو خود کم‌کم غریب و بیچاره شده است. چون در

بعضی قشرهای جامعه ما نشریه‌های روسی آبرو دارند، آن ۵۰ درصد چنین معنی هم می‌گیرند که امروز در مطبوعات تاجیکستان بیان مرام و مسلک دوران استقلال با دشواری رو به رو شده است، فکر کشورهای دیگر در باره زندگی در رسانه‌های خبری بیشتر و مکمل‌تر بیان می‌شود، فکر خود را به سر ما بار کردن می‌خواهند. آنهایی که از بیرون مطبوعات روسی را در تاجیکستان گسترش می‌دهند، مقصدشان اطلاع‌رسانی نیست، بلکه فهمش و رأی خود را به ذهن ما نشانیدن است و این هم یک نوع جهانی ساختن است.

دانش و اطلاعات اختصاصی اقتصادی، حقوقی، طبی و غیره حتی در روزنامه‌های تاجیکی به زبان روسی چاپ می‌شوند. یک نشانه بیگانه‌پروری که به خودباختگی منجر می‌شود، چند رادیوی پر قدرت است که در فضای شهر دوشنبه و بعضی شهرهای دیگر شب و روز بیشتر برنامه روسی و فرهنگ بیگانه را پخش می‌کنند.

جای تعجب است که احتمال بعضی سازمان‌های امریکایی برای بعضی رادیوها و مطبوعات روسی در تاجیکستان سرمایه‌گذاری می‌کنند. چرا این طور است؟ چون که برخی از قوه‌های سیاسی بسیار می‌خواهند که مردم تاجیک از هویت فرهنگی خود محروم شوند و به فرهنگ دیگری بگردند. برای آنان فرقی ندارد که ما به کدام فرهنگ می‌رویم، به فرهنگ روسی یا چینی یا هر زبانی دیگر. برای آنها مهم آن است که ملتی از فرهنگ خود رو بتابد و به فرهنگ دیگری رو بیاورد. آن را که از خود بیگانه شده است، به تابعیت درآوردن آسان‌تر است.

در فضای فرهنگی تاجیکستان افزایش نفوذ زبان دیگری اساساً چنین مقصدی دارد که در زمین دل ما تخم خودبیگانگی کاشتن می‌خواهند.

باز یک بار دیگر خاطرسان می‌کنیم که فضای اطلاعاتی در سده ۲۰ در سراسر جهان به میدان مبارزه سیاسی تبدیل یافت. نشریه‌های اطلاعاتی چاپی نیز بیشتر تلاشگاه سیاسی‌اند. اگر تاجیکستان فضای برنامه پخش رادیویی خود را از دست بدهد و دیگر سرچشمه‌های دانش و اطلاعات را در دست نداشته و به اختیار دیگران بگذارد، اگر امکان بدهد که زبان ملی را از بعضی این ساحه‌ها تماماً و از بعضی آنها قسماً بیرون برانند، باید بدانیم و آگاه باشیم که منفعت‌های ملت را از دست داده‌ایم. در این صورت در پیش ملت، در پیش تاریخ مسئول خواهیم بود و لازم می‌آید که روزی جواب بگوییم.

در فضای فرهنگی کشور، در همه ساحه‌های آن باید روحیه ملی و زبان دولتی حکمرانی کامل داشته باشد. آموزش زبان روسی و انگلیسی ضرور است، ولی آن را به درجه افراط، به درجه خودگریزی و از خودگریختن نباید رسانید. هر کار حد و اندازه‌ای دارد. از حد و اندازه نباید گذشت.

ببینید بیگانه‌پروری چه شکل‌های بی‌معنی گرفته است. چند گاه است که برخی از روشنفکران تاجیک در مطبوعات از نامگذاری نوبرآمد شکایت می‌کنند. چنان که بسیاری از مغازه‌ها، طربخانه‌ها، رستورانها، کافه‌ها و غیره نامهای عجیب خارجی دارند. تروپیکانکا (Tropikanka)، دیانا (Diana)، کلئوپاتره (Kleopatra)، ژاسمین (Jasmin - یعنی یاسمن)، یوا (Yeva - حوا)، ایدیم (Edem)، ایلینگانت (Elegant)، ایلیتا (Elita) و مانند اینها از همین قبیل‌اند. شک نیست که برتری دادن «ژاسمین» بر «یاسمن»، «یوا» بر «حوا»، همه نامگذاری‌های بالا، نامگذاری‌هایی از قبیل مهمانخانه «مرکوری» (Merkuri) و حال آنکه مرکوری به زبان ما مشتری است، طربخانه «سیریوس» (Sirius) به جای شعرا،

کافه (Zolotoy ziplyonok) (جوجه زرین)، رستوران «Voyaj- وایاژ»، بار ایدلویس (Edelvays)، آشخانه «کاپریز» (Kapriz)، رستوران «لیسنایا اسکازکا» (Lesnaya skazka- افسانه جنگل)، سالن عکاسی «پریستیژ» (Prestij)، آشخانه ملی «بیلی ایست» (Beliy aist- لک لک سفید) (عجبا، حتی برای آشخانه ملی یک نام تاجیکی جستن را لازم ندانسته‌اند!) یا که تاجیک پروم بانک (Tojikprombank- یعنی بانک صنعتی تاجیکستان)، «تاجیک اگروانویست بانک» (Tojikagroinvestbank) و غیره همه بی‌اعتنایی به زبان دولتی و تاجیکستان، بی‌حرمتی به ملت تاجیک است.

بعضی‌ها اگر پیشتر مؤسسه خود را نام تاجیکی داده باشند، اکنون از این نام شرمیده و پشیمان شده، زود در صدد اصلاح خطای خود می‌شوند. چنان که طربخانه «زرافشان» حالا «گلادیاتور» نامیده شد!

بنده شک ندارم که این کار یک نمونه از تاجیکی‌بیزاری است، بیزاری از هر چیز تاجیکی! تاجیک‌بیزاران کارهای دیگر هم کرده‌اند. آنها حتی نام ابن سینا را به شکل اصلی آن نوشتن نمی‌خواهند و شکل اروپایی آن را بهتر می‌دانند. یک روزنامه و یک سازمان اقتصادی «Avicenna- آویسینا» نام دارد. این هم مثل آن است که در زمان شوروی نام کسی محمود باشد، می‌شا (Misha) می‌گفتند، شریف را شوریک (Shurik)، مریم را مارا (Mara)، سعید را ساشا (Sasha) می‌نامیدند. حالا این سنت شکل‌های دیگر گرفته است که همان «یوا»، «ژاسمین»، «اویسینا» و غیره مثال آیند. به مؤسسه‌های بیگانه‌نام چشم افکنیم، می‌بینیم که هر نوشته‌ای که در بیرون و درون بسیاری از آنها هست، به زبان روسی و انگلیسی بوده، نوشته‌ای به زبان تاجیکی نیست. از همه آن مؤسسه‌ها صدای موسیقی خارجی بلند است، هیچ آهنگ

تاجیکی نمی‌شنویم. از خیابان زیبای مرکز دوشنبه- خیابان رودکی بگذریم، از درهای دو طرف کوچه صدای موسیقی غربی می‌آید. یعنی به نظر بعضی‌ها نام تاجیکی، سخن تاجیکی، موسیقی تاجیکی ارزش ندارد، فقط شکل اروپایی آنها اعتبار دارد، زیبا، پرمعنا، خوش‌صدا می‌نماید.

به اندیشه بنده این پندار را «غرب‌بندگی» باید نام داد، نه «غرب‌گرایی»! آشکار است که این غرب‌بندگی و اروپابندگی خواه شخصی است، خواه گروهی، ملت یا بخشی از آن را به بندگی فرهنگی خواهد آورد. این یک نوع تاجیک‌ستیزی است که نمی‌توان با آن مدارا کرد

چند سال پیش از این، نوشته‌های زیبای به خط نیاکان از در و دیوارهای خیابان رودکی تراشیده شد، یعنی یک نمونه فرهنگ ملی ما محو گردید. گویی سایه تاجیک از دیوار تراشیده شد (چنان که در سده ۲۰ کتابهای به خط نیاکان سوزانده شدند). پس چرا اکنون برای از بین بردن بعضی پدیده‌های بی‌حرمتی نسبت به ملت چاره‌ای نمی‌بینند؟! وزارت و اداره‌های مسئول برای نامگذاری‌های یادشده، رادیوهای بیگانه‌پسند و غیره با خط و مهر اجاره می‌دهند، عقیده دارند که آنها همه نشانه دموکراسی و آزادی است. اندک ملاحظه بفرمایید که بی‌حرمتی به ملت نشانه دموکراسی و آزادی بوده است! به همین منوال در اروپا تصویر کاریکاتور پیامبر اسلام را نشانه دموکراسی و آزادی به شمار آورده بودند. بی‌حرمتی نسبت به ارزش‌های معنوی و مقدسات ملی مردم شرق را وابسته به دموکراسی و آزادی وانمودن کار کسانی از اهل غرب است که خود مفکوره‌بردار و تبلیغ‌گر غضب‌کاری بوده، پدیده‌های فرهنگ مردمان شرق و تمدن شرقی را ناچیز و بی‌اهمیت نشان می‌دهند و به این واسطه اندیشه اهل جامعه را برای پذیرش پیروزی جهانگیران و

جهان خواهی آماده می‌کنند. ایده امپریالیسم فرهنگی نیز همین تلقین و همین تبلیغ است.

افسوس که چنین درک امروزی اروپایی و آمریکایی دموکراسی که توأم با یک نگاه ناپسندانه و هوا بلندانه و تحقیرآمیز به دیگر فرهنگ‌های ملی است، به تاجیکستان نیز وارد شده است. این هم یک میوه باغ غرب‌گرایی است. لیکن آن را غرب‌زدگی گوئیم، درست‌تر خواهد بود.

بسیار می‌خواهند که ما هر چه زودتر آمریکایی، لااقل اروپایی شویم. در شهر دوشنبه چنین محیطی که ما را به سوی آمریکایی‌زدگی، به سوی محرومیت از چهره ملی خود می‌برد، روز تا روز گسترش می‌یابد.

شهر دوشنبه نمود ملی ندارد. لایحه‌های نو که در آنها عناصر معماری ملی تاجیکی، چنان که عنصرهای معماری بخارا و سمرقند که موافق اقلیم ماست، استفاده شده‌اند، رد می‌شوند. برعکس بناهایی می‌سازند که در آنها عنصرهای معماری آلمانی قرن‌های گذشته، عنصرهای اسلوب باروک و گوتیکی برتری دارد. دست کشیدن بناکاران ما از اصول سنتی معماری ملی شرایط زندگی مردم را دیگر کرده، آنها را به مشقت‌ها دچار نموده است. سنت‌های معماری حکمت عصرها را در خود انعکاس داده‌اند. از آن سنت‌ها رو تافتن خلاف منفعت‌های ملی است. بنده در این مسئله باوری کامل دارم.

در بسیاری کشورها حالا از ساختن بناهای اقامتی بلند چندین لایه سیاه‌پوش دست کشیده‌اند. در بسیار کشورها چنین بناهای نمی‌سازند، چونکه این بناها به سلامتی انسان ضرر دارد. در تاجیکستان سنت‌های باستانی شهرسازی را عمر دوباره بخشیدن لازم است. در شهرهای قدیمی ما خانه، قصر و کوشک، مدرسه،

کاروان‌سرای، خانقاه و غیره چنان ساخته می‌شد که هم در گرمی تابستان و هم در سردی زمستان ضرری به اقامت‌کنندگان نمی‌رسید. اگر در غم خلق باشیم، باید راههایی بجوییم که آن اصول بناکاری باستانی را با شرایط امروز سازگار بیاوریم. اینک، به بعضی گوشه‌های فضای فرهنگی تاجیکستان و فضای اطلاعاتی آن نیم‌نگاهی انداختیم و از وضع آنها اندکی آگاه شدیم.

خواننده عزیز خود قضاوت بکنند که در صورتی که ۵۰ درصد مطبوعات تاجیکستان به زبان روسی بوده است، در فضای اطلاعاتی شهر دوشنبه دو رادیوی تاجیکی و پنج- شش رادیوی روسی صدا می‌دهد است، یعنی زبان تاجیکی صرفاً ۳۰-۴۰ و حداکثر ۵۰ درصد برنامه‌ها را تشکیل می‌دهد، در شبکه تاجیکی تلویزیون، چنان که در شبکه اول تلویزیون تاجیکستان، به تأکید محب‌الله قربان، هر غروب ۴۰-۵۰ درصد نمایش‌ها به زبان روسی بوده است<sup>۱</sup>، در بعضی تعلیمگاه‌های میانه و عالی صاحب امتیاز، ۴۰-۵۰ درصد درس‌ها (درس‌های اساسی) به زبان روسی (و گاهی انگلیسی)، در فرهنگستان علوم تاجیکستان پژوهش‌های علوم دقیق و طبیعت‌شناسی صد در صد به زبان روسی صورت می‌گیرد، نگارش و دفاع رساله‌های دکتری (به جز رشته سخن‌شناسی) به زبان روسی انجام می‌گیرد، یعنی به زبان تاجیکی علم به وجود نمی‌آید، همه بانک‌ها و... اساساً به زبان روسی کار می‌کنند. خود قضاوت بفرمایید که در این صورت برای زبان و فرهنگ تاجیکی در قلمرو خود چه جایگاهی باقی مانده است. به پندار ما، خلاصه باید این باشد، که زبان دولتی تاجیکستان در فضای فرهنگی جایگاهی مناسب ندارد و در فضای اطلاعاتی

<sup>۱</sup> - نک: محب قربان. تلویزیون تاجیکی یا سینماخانه روسیه؟، ملت، ۲۰۰۸، ۲۶ ژانویه، ش ۴؛ م. شکوری.

فضا پرصداست ولی تاجیکی نیست. تاجیکستان، ۲۰۰۶، ۲۶ ژانویه، ش ۴.



کشور بیشتر دیگران حکمرانی می‌کنند.

زبان ملی شهپایه بنای دولت است و این بنا را استوار می‌دارد. خدا نکند که این شهپایه سست بشود. اگر کارها در جامعه نه به زبان ملی، بلکه به زبانی دیگر انجام گردد، بدانید که دولت به کام دیگران است.

به تکرار گفتن می‌خواهیم که فضای اطلاعاتی را تنظیم دولتی می‌باید، تا که دیگران نتوانند رأی و اندیشه خود را به ذهن ما جا کنند. اطلاعات و دانش، به ویژه، علوم انسانی و اجتماعی نه به آن طرز که دیگران می‌خواهند به ما بفهمانند، تعبیر و تفسیر بکنند، بلکه باید به زبان مادری و با پالایشگری فرهنگ ملی در دسترس ما قرار گیرد تا این که ما نه تنها فهمش دیگران را بدانیم، بلکه فهمش خاص خود را داشته باشیم. فضای فرهنگی و فضای اطلاعاتی را باید روحیه ملی فرا گیرد و زبان ملی حکمفرما باشد. ما را فضای فرهنگی ملی لازم است، نه هر فضای فرهنگی. ما نخست باید خانه ملت را آباد بکنیم، نه هر خانه‌ای را. اول خویش، بعد درویش.

اگر در این ساحه تنظیمگری ثابت‌قدمانه موافق منافع ملی پیش نگیریم، انکشاف تاریخی ملت ممکن است از راه مطلوب بیرون شود. ممکن است، ما به راه دیگری - به راهی که دیگران می‌خواهند- وارد شویم و خود از این راهگم‌زدگی بی‌خبر بمانیم.

حالا، وضع زبان تاجیکی از بعضی جهت‌ها سال تا سال بدتر می‌شود. بنده و برخی محققان دیگر در این باره زیاد نوشته‌ایم. خواننده محترم اگرچه آن نوشته‌ها را نخوانده، اگر در کوچه و بازار و اتوبوس و اتوبوس برقی اندکی به سخن اطرافیان گوش بدهد، به زودی پی خواهد برد که گفتار جوانان بسیار ویران و درشت شده است، به یک زبان نازیبای دور از فرهنگ سخن، به لفظی آمیخته بدنمای روسی و

تاجیکی گپ می‌زنند و خود از قباحت آن بی‌خبرند. و حال آن که بیشتر این جوانان دانشجو هستند. از گفتارشان هیچ معلوم نیست که آنها تحصیل می‌کنند، چیزی می‌آموزند، از جمله آداب سخن یاد می‌گیرند. نه، هرگز چنین برداشتی حاصل نمی‌شود.

البته اگر احوال مکتب، رادیو، تلویزیون و مطبوعات همان باشد که گفتیم، بهتر کردن وضع زبان دشوار خواهد بود.

در بعضی درس‌ها، به ویژه، در آموزش کامپیوتر یک زبان عجیب پیدا شده است که آمیخته روسی و تاجیکی و تاجیکی در آن خیلی کم است. هیچ یک از مقامات دولتی این روند را نظارت نمی‌کند.

آن جوانان کارجوی که از چند سال به این طرف هزار هزار به روسیه می‌روند، اگر این رفت و آمد آنها چند سال دیگر ادامه پیدا کند، بی‌گمان، به زبان ما برخی دیگرگونی‌ها خواهد آورد. جای بحث نیست که بیشتر این دیگرگونی‌ها رویدادی مثبت نخواهد بود. توان گفت که در آینده نزدیک درد ترجمه‌زدگی خروج خواهد کرد، عادی‌گویی، گفتار بی‌نظم بیشتر خواهد شد. ما باید برای پیشگیری از این پدیده‌ها، برای تضعیف اثرات تازه منفی آماده باشیم.